لزوم تفکیک بین هوش اشراق‌محور و پایه‌محور؛ بهشت کانتور

عرض کردم مباحث هوش مصنوعی را در سه بخش پیش ببریم تا تحریکی باشد برای اذهانی که بتوانند به مراحل بالاتر واقف بشوند؛ این فقط زمینه‌سازی باشد برای ایجاد سرنخ. عرض ام درد بخش اول در جلسه قبل این بود: این بخش برای بحث‌های حوزوی و کلامی اهمیت دارد که تفاوت بین انسان با هوش مصنوعی بیان شود. تفاوت هوشی که روی پایه‌های ظهور می‌کند و در آن پایه تبادل معنا صورت می‌گیرد و کارهای معنادار انجام می‌شود ولو درک معنا و روح و نفس و عاقلیت و عقلانیت و درک و ... را ندارید، اما کارهای معنادار دارید با همان حیث معنادار بودن. درک معنا غیر از انجام کارهای معنادار است که تصویر این تغایر با تفکیک بین پایه‌محور با اشراق‌محور انجام شد. وقتی تفاوت گذاشتیم بین انسان بما هو انسان که متصل به عالم دیگر است؛ عالمی که خودش از جهات مختلف لایتناهی است و انسانی هم که با آن ارتباط دارد، خداوند متعال بالقوه چیزی به او داده که در این اقیانوس لایتناهای معقولات و معارف، دارد جلو می‌رود و به فعلیت می‌رسد و به تعبیر بزرگان حکماء، دارد در معقولات و نفس الامر فانی می‌شود. این بخش اول بود؛ انسان به این صورت است و هوش اینها را ندارد. خب آنچه که دارد همان توضیح پایه محوری است. بخش سوم هم توضیح احکام فقهی آن بود؛ ضمانات و سایر چیزهایی که مباحثه شد.

در بخش اول، جلسه قبل عرض کردم که پیشرفت‌هایی که صورت گرفته را باز کنیم و توضیح بدهیم؛ اگر انجام شده، ذکر کنیم که فلانی فلان جا این را گفته و اگر هم مواردی هست که واضح شده که می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم و نشان بدهیم، نشان بدهیم و نه اینکه اثبات کنیم؛ ان شاء الله حتماً این کارها انجام بشود.

عرض کردم مثلاً در قرن بیستم با کارهایی که یک ریاضیدان انجام می‌دهد، عده‌ای می‌آیند تا تلاش‌های او را زیر سؤال ببرند و قبول نکنند، لذا دیگری می‌گوید «احدی را یارای این نیست که ما را از این بهشتی که کانتور برای ما آفریده، بیرون کند». عرض کردم اینکه می‌گوید «کانتور آفریده»، کانتور نیافریده و این یک غلطی بوده که او روی مبنای خودش تعبیری کرده است. و الا آنچه که مقصود او است، مقصود درستی است. وقتی چشم ریاضدان‌ها و بشر باز شد، حتی حال طلبگی من این است که در آینده در دبستان هم اینها را می‌گویند. الآن در کلاس سوم و چهارم، عدد پی را برای دانش‌آموزان مطرح می‌کنند. خود دانش‌آموز نمی‌داند که چه بلایی در عالم ریاضیات برای همین عدد سه و چهارده صدم و ادامه آن بود! ولی دارد آشنا می‌شود و جلو می‌رود. همین حرف‌هایی که الآن ما می‌توانیم تلاش کنیم و نشان بدهیم، بعدها بهراحتی می‌تواند بیاید و از معلومات عمومی بشود. ما از این، استیحاشی نداریم؛ و لذا عرض کردم آن آقا که به هیلبرت گفته بود: لازم نیست من شما را از این بهشت بیرون کنم، من خودم توضیح می‌دهم که این بهشت توهم است و خیال می‌کنید بهشت است و وقتی توضیح دادم که این بهشت نیست، خودتان بیرون می‌آیید. خب این عبارت قشنگی است و در فضای علمی هم اگر چنین چیزی بشود، زیبا است، اما من جوابش

ار به این صورت عرض کردم: گفتم چرا شما بیرون می‌ایستید و توضیح می‌دهید و می‌گویید اینجا بهشت نیست تا ما بیرون برویم؟! بلکه بیا چند لحظه داخل بنشین و آرام صحبت کنیم.

ایشان گفته بود کانتور یک حرف‌هایی را زده، هیلبرت می‌گوید بهشت را به دست ما داده، من هم مقابل او می‌گویم آقای کانتور جوک گفته؛ چه تفاوتی بین این است که من او را توصیف می‌کنم به اینکه جوک گفته، با اینکه او هم می‌گوید به دست ما بهشت داده؟! تفاوتی ندارد. این تعبیر او است؛ می‌گوید چه فرقی می‌کند او این حرف‌ها را به بهشت توصیف می‌کند، من هم به جوک توصیف می‌کنم. یعنی الآن او خودش حاضر است به کتابی دارد می‌نویسد، به فکری که می‌کند، به دنیایی که در آن زندگی می‌کند و تدریس می‌کند، بگوید جوک است؟! حاضر نیست. چرا این‌ها را به حقائق اتمیک که پایه‌ی همه چیز هستند، توصیف می‌کند؟ به این خاطر که دارد چشمش می‌بیند. با این عالم محشور است و وقتی با این عالم محشور است، اصلاً از او متمشی نمی‌شود که بگوید جوک است. اما به حرف‌های کانتور جوک می‌گوید.

اینکه من عرض می‌کنم تو بیا بنشین، یعنی بیا این‌ها را ببین؛ چشمت ببیند. اگر صرف اثبات است، راست می‌گویی و اگر اثبات، سر نرسید، توصیف به خیالات و جوک، درست است. اما وقتی چشم دید، بعد از دیدن، مثل اینجا که حاضر نیستی بگویی جوک است، آنجا هم نمی‌گویی جوک است.

اوائل کار هم بود که گفت این‌ها جوک است؛ الآن بیش از صد سال از نظریه مجموعه‌های او و بینهایتها گذشته است. بشر این‌ها را جوک دید؟! با اینکه افلاطون‌گرائی به نحو کامل مستقر نیست تا بتوانند بیانش کنند - فلذا آن‌ها گفتند اکثر ریاضیدان‌ها افلاطون‌گرا هستند، اما وقتی سر به سرشان بگذاری، دست می‌کشند؛ نمی‌توانند، اما این واقعیتی است که چشم ریاضیدان‌ها دارد می‌بیند - با اینکه اینجور نیست، اما حال شما ببینید عقل جمعی بشر با نظریه بینهایتهای او، معامله جوک کرده‌اند یا معامله بهشت کانتوری که هیلبرت گفت؟! عملا به چه صورت است؟ بیش از صد سال است که داریم این را می‌بینیم؛ آیا عقل جمعی بشر گفت که این جوک است؟! یا عقل جمعی بشر، هر چه جلوتر رفت، از آن استقبال کرد؟! اینکه گفت احدی را یارای این نیست، داشت می‌دیدی که ما در اینجا به چیزی رسیده‌ایم که دیگر نمی‌توانیم راهش را ببندیم.

علی ای حال باید از این‌ها استفاده بشود و چیزهایی را نشان بدهیم که دیگر کسی نتواند بگوید جوک است. خب وقتی چشمت دید، همانطوری که اینجا نمی‌گویی جوک است، آنجا هم که چشمت دید، می‌بینی جوک نیست. شما فیلسوف هستی، کار بکن - همان کاری که امثال این‌ها کرده‌اند - بعد که چشمت دید، دیگر نمی‌گویی جوک است.

بازبینی #2
ایجاد شده 26 ژوئن 2025 12:51:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 26 ژوئن 2025 13:20:24 توسط ... .